



حقوق وکالت از دیدگاه حقوق بشر



محسن زاهدنیا
وکیل پایه یک دادگستری

چکیده^۱

شاخصه‌های حقوق بشری با وصف اینکه در نگاه اول، اموری بدیهی به نظر می‌رسند اما به نحو شگفت‌انگیزی مورد بی‌مهری اصحاب قدرت واقع می‌شوند و آنچه که انگیزه بسیاری از فعالان حقوق بشری را برانگیخته تا با پرداختن هرچه بیشتر نسبت به آن، توجه جوامع و دولت‌ها را به این گونه حقوق معطوف دارند، عملکرد ناصواب قدرتمندان سرکش در برخورد با حقوق بشر در پهنه تاریخ بوده است. شاید اگر شواهد بی‌شمار نادیده گرفتن حقوق بشر یا حقوق بنیادین از دیرباز تا کنون، وجود نداشت سخن راندن از این حقوق اولیه بشر امری بیهوده به نظر می‌رسید. لذا در این مقاله سعی شده تا به اختصار به یکی از مولفه‌های حقوق بشر یعنی حقوق وکالت و زیر شاخه‌های آن پرداخته شود به نحوی که با جستجوی آن در لایه‌های تاریخ علی‌رغم فراز و فرودهای آن، وجود آنرا به عنوان حقوقی بنیادین اثبات نماییم و در ادامه با توصیف جایگاه وکالت و اهمیت و ارتباط آن با دیگر اجزاء حقوق بشر، به حقوق و

۱. این مقاله بخشی از پایان‌نامه «نقش استقلال نهاد وکالت در حمایت و ترویج حقوق بشر» می‌باشد که برای اخذ کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی، توسط نگارنده مقاله تنظیم و با تغییراتی اندک در اختیار این مجله جهت چاپ قرار گرفته است. برای ملاحظه متن کامل آن می‌توان به پایگاه اینترنتی ویکی حقوق مراجعه نمود.



اختیارات وکلا در پرتو حقوق بشر در حقوق تطبیقی و بین‌المللی و داخلی بپردازیم. کلید واژه‌ها: وکیل، حقوق بشر، قواعد امره، حقوق بنیادین نهاد وکالت، حقوق فردی وکلا، حقوق عمومی وکلا

گفتار اول: پیشینه‌ای کوتاه از حق داشتن وکیل

بند اول: تاریخ باستان

با بررسی کتب مختلف تاریخی ملاحظه می‌گردد که اعتقاد به لزوم توسل به افراد متبحر جهت دفاع از حقوق قانونی خود در هنگام محاکمه وجود داشته و این امر نه تنها مذموم نبوده بلکه مورد توجه خاص جوامع متمدن بوده است و حتی در برخی تمدن‌ها به حق داشتن انجمن و اجتماع نیز توجه شده است که برای رعایت اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:^۲

«در زمینه آیین داوری و حضور وکیل مدافع در محاکم یکی از سومر شناسان بزرگ معاصر ساموئل کریمر، کتابی تالیف کرده که در فصلی از آن زیر عنوان «عدالت»، محاکمه متهم به قتلی را شرح می‌دهد که در آن وکیل مدافع شرکت کرده و ظاهراً این نخستین وکالت دفاعی در یک دادگاه قانونی است که دانش امروزی از آن اطلاع دارد و در شرح آن بیان شده در حدود سال ۱۸۵۰ پیش از میلاد قتلی در سرزمین سومر رخ می‌دهد و در جریان آن سه تن اقدام به قتل یکی از کارکنان معبد می‌نمایند و همسر مقتول نیز بعد از قتل شوهرش از وقوع آن مطلع می‌شود ولیکن از اعلام آن به مقامات مسوول خودداری می‌کند و در هر حال پس از اطلاع پادشاه از قتل دادگاهی تشکیل می‌شود و علی‌رغم اتهام اولیه زن به قتل شوهرش، در نهایت و بدنبال دفاعیات دو نفر از او، اعضای مجمع نظر وکلای مدافع را پذیرفتند زیرا مقتول نفقه همسر خود را نمی‌پرداخت و سکوت زن ناشی از بی‌مهری مرد بوده است. محکمه پس از شور چنین رای داد: کیفر جنایت متوجه مباشرین جرم و مجازات آن اعدام است اما زوجه مقتول از اتهامات وارده مبرا می‌باشد».

۲. کاتبی، حسینقلی، وکالت، چاپ دوم، تهران، انتشارات آبان، بهار ۱۳۳۷ ص ۵۱



«در تاریخ یونان که به سرزمین فلسفه و حکمت معروف است نخستین شواهد در تعیین شرایط وکیل مدافع به قوانین مصوب سولون حکیم، باز می‌گردد که در ادامه و در زمان تشکیل محکمه‌های پانصد نفری می‌خوانیم که امر دفاع با خود متهم بود ولی اگر اظهار عجز می‌کرد کسانی بودند که برای وی لایحه دفاعی تنظیم می‌کردند و قرائت لایحه دفاع از متهم را برعهده می‌گرفتند و بدین ترتیب گرایش مردم به سوی سخنوری و فن بیان سوق پیدا کرد به نحوی که در مواردی تا مرز جدل و سفسطه رسید و کسانی مانند سوفسطایی‌ها پیدا شدند که به شاگردان خود «فن استدلال و اثبات نقیضین» را یاد می‌دادند.»

«در تاریخ رم باستان نیز به یک نقطه عطف تاریخی در خصوص حق داشتن وکیل و حتی حق داشتن جامعه مخصوص به آن‌ها در زمان امپراطور ژوستینین بر می‌خوریم که نشان از متداول بودن حق وکالت و نظم و ترتیب آن در آن زمانه داشته و حتی ریشه کانون وکلا از لحاظ حقوق لاتین همین فرمان بوده است.»

«در ایران باستان حقوق، قضا، دفاع و بالجمله آیین و تشریفات دادرسی از عرف، قواعد زردشت، فرامین پادشاهی سرچشمه می‌گرفت و با در نظر گرفتن مادیگان هزار دادستان چنین بر می‌آید که در آیین دادرسی دوره ساسانی، وکالت دعاوی از جانب طرفین جایز بوده است منتها در دعاوی جزایی یا لاقلاً جنایی مدعی باید شخصاً محکمه حاضر شود و شکایت کند.»

بند دوم: حق داشتن وکیل در قرون میانی میلادی

«بسیاری از پژوهشگران به کد Primi Henrici Leges، که با نام قوانین پادشاه هانری اول شناخته و به عنوان نخستین نوشته در انگلستان، که در آن به حق استفاده از مشاور حقوقی اشاره شده است یاد می‌کنند.

تحلیل دوناوه نشان از آن دارد که در قرون وسطا، متهم در برخی از مراحل رسیدگی کیفی اجازه بهره‌مندی از معاضدت حقوقی را دارا بود. برخی از پژوهش‌گران نیز با این دیدگاه همراه می‌باشند. از کارهای تحقیقی پیرامون کد Leges کاملاً آشکار است که در زمان حکومت این کد، رویه بر این بود که متهم در مراحل اولیه محاکمه، در



برابر وقایع پرونده مربوطه به تنهایی از خود دفاع کند. حق دسترسی به وکیل مدافع - اگر در دسترس قرار می‌گرفت - تنها معطوف به حل و فصل ابعاد حقوقی پرونده بود. در تعدادی از پرونده‌ها در قرن چهاردهم، حق دسترسی به وکیل مدافع به کسانی که متهم به جرائم دسته جنایات بودند هرگز اعطا نمی‌شد.^۳

بند سوم: حق داشتن وکیل در سده‌های اخیر

۱-۱: حق داشتن وکیل در دادگاه

در بسیاری از کشورهای اروپایی حتی تا چند قرن گذشته حق دسترسی به وکیل مدافع مورد پذیرش قرار نگرفته بود و یا حداقل متهمان در جرائم مهم از حق داشتن وکیل محروم بودند برای مثال «در انگلستان تا سال ۱۸۳۶، افراد متهم به جنایت حق داشتن وکیل در دادگاه خود را نداشتند. با این حال آنچه امروزه در حقوق انگلستان، حق داشتن وکیل به رسمیت شناخته شده و در معرض محدودیت‌های نسبتاً کمی است».^۴

و همچنین در خصوص محروم نمودن افراد از حق داشتن وکیل، ماده ۱۶۲ فرمان ۱۵۳۹ فرانسه مقرر کرده بود که «در رسیدگی به جرائم [عرائض] طرفین در هیچ صورتی نباید توسط مشاور حقوقی یا با نمایندگی هر شخص ثالثی در دادگاه طرح شود، بلکه متهمین باید شخصاً در برابر اتهامات وارده دفاع کنند»^۵ و حتی در برهه‌ای از تاریخ اخیر اروپا به وکلا کاملاً بدبینانه نگریسته می‌شد به نحویکه بیان شده: «ناپلئون و کلا را دوست نمی‌داشت و می‌گفت این‌ها آشوب طلب هستند و هنرمندان جنایت و خیانت می‌باشند می‌خواهم زبان هر وکیلی که علیه حکومت به کار رود بریده شود»^۶، اما همین شخص در دیباچه فرمان ۱۸۱۰، با تغییر نگرشی کاملاً بالعکس، چنین مقرر

۳. بولاغ، محمود، خادمی، مازیار، عارفی، محمدشعیب، بازجستی تاریخی - تحلیلی در چرایی حق دسترسی متهم به وکیل در دادرسی کیفری از منظر حق‌های رویه‌ای، فصلنامه قضاوت، شماره ۹۷، بهار ۹۸، ص. ۷۱ و ۷۲

۴. شفیع، حدیث؛ وحید، مرتضی فر، بررسی تطبیقی اصل تناظر و حق برخورداری از وکیل در حقوق ایران و انگلیس، فصلنامه راه وکالت سال دهم، کانون وکلای دادگستری گیلان، ش. بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص. ۹۶

۵. بولاغ، محمود، خادمی، مازیار، عارفی، محمدشعیب، بازجستی تاریخی - تحلیلی در چرایی حق دسترسی متهم به وکیل در دادرسی کیفری از منظر حق‌های رویه‌ای، فصلنامه قضاوت، شماره ۹۷، بهار ۹۸، ص. ۷۵

۶. کاتبی، حسینقلی، قواعد و سنن کانون وکلا در فرانسه، نشریه کانون وکلای دادگستری دوره قدیم اسفند ۱۳۴۱ شماره ۲ صفحه ۲۰



داشت که: «وکالت یکی از خاص‌ترین وسایل کسب پرهیزکاری، دقت، بی‌طرفی، میل به آشتی، عشق به حقیقت و عدالت، احساس حمایت به ضعفا و ستم دیده‌ها است.»^۷ «گفته می‌شود نظر گیوم دولاموینون (Guillaume de Lamoignon)، نخستین رئیس شورای پاریس، تأثیر حیاتی بر شناسایی متعاقب حق دسترسی به مشاور حقوقی داشت. وی بیان می‌داشت: «هیچ چیزی زشت‌تر از آن نیست که در سایه دستگاه عدالت کیفری، سر بی‌گناهی بالای دار برود و بهتر است که هزار مجرم بدون مجازات رها باشد تا یک بی‌گناه مجازات شود. این حق دسترسی به مشاور حقوقی، امتیازی نیست که بخواهد به موجب فرامین و قوانین اعطا شود. این حق یکی از مصادیق آزادی است که ریشه در حقوق طبیعی دارد که قدمتش را از همه قوانین ساخته و پرداخته دست بشر بیشتر است. با این حال سخنرانی دولاموینون درباره حق دسترسی به وکیل مدافع، در فرانسه عصر لیوئی چهاردهم مورد توجه قرار نگرفت اما در سال ۱۸۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری ناپلئون، به همراه داشتن یک وکیل را در محاکم جنایی را برای متهم الزامی ساخت.»

۲-۱: حق داشتن وکیل در مرحله تحقیق

یکی دیگر از موارد چالشی در خصوص حق برخورداری از وکیل مرحله برخورداری از این حق پس از انتساب اتهام می‌باشد بدین شرح که آیا متهم می‌تواند از اولین لحظات اعلام اتهام و یا دستگیری از این حق برخوردار شود و یا اینکه این حق تنها پس از انجام تحقیقات اولیه توسط پلیس و یا دادسرا به متهم داده می‌شود؟ که در پاسخ بایستی گفت دیر زمانی نیست که در بسیاری از کشورها این حق، از افراد گرفته شده بود ولیکن به مرور حق همراه داشتن وکیل در این مرحله نیز مورد قبول قرار گرفت و حتی عدم رعایت آن نقض حقوق بنیادین تلقی گردید و مستند این مدعی، رای دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده ماری بود که محرومیت متهم از حق دسترسی به وکیل در طول بازجوئی به مفهوم نقض اصول دادرسی عادلانه شناخته شد.^۸

۷. همان - ص ۷۶

۸. Murray v. UK (1996), A. Sanders and R. Young, Criminal Justice, Oxford, Oxford Uni. Press, 2007, p. 196.



نکته جالب توجه این است که بر اثر این رویکرد، در بسیاری از کشورها حتی پلیس موظف به اعلام شفافه‌ی و کتبی داشتن برخی حقوق از جمله حق سکوت و همراه داشتن وکیل به متهم شده است و برای خارج شدن از عادی و شکلی شدن چنین حقی برای نحوه حضور و زمان حضور وکیل ساعت و شرایط عملی در نظر گرفته شده است.

برای مثال «قانون‌گذار فرانسوی به منظور رعایت هرچه بیشتر حقوق فردی و تحت تأثیر رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و شورای قانون اساسی آن کشور، حق داشتن وکیل در مرحله تحت نظر را به رسمیت شناخته است. این حق که ابتدا در سال ۱۹۹۳م به صورت یک ملاقات ساده از بیستمین ساعت تحت نظر پذیرفته شد، به موجب اصلاحات تقنینی در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۱م به حضور فعال وکیل شخص تحت نظر در این مرحله تبدیل شده است طبق اصلاحات به عمل آمده در سال ۲۰۱۱م، با در نظر گرفتن عامل‌های جغرافیایی و انسانی و به منظور تلفیق بین کارایی حق دفاع متهم و وظیفه پلیس (کشف حقیقت) مهلتی دوساعته برای حضور وکیل مدافع پیش‌بینی کرده است (بند ۳ ماده ۲ - ۴ - ۶۳). بدین ترتیب، در مواردی که شخص تحت نظر حضور وکیل خود را در مدت تحقیقات درخواست کند، شروع بازجویی تا قبل از سپری شدن دو ساعت امکان‌پذیر نخواهد بود. این مدت در صورت جلسه قید شده و تنها پس از انقضای آن امکان استماع اظهارات و مواجهات فراهم می‌شود.

با این همه یادآور می‌شویم، در مواردی که ضرورت تحقیقات فردی ایجاب کند دادستان مجاز است انجام تحقیقات را بدون منتظر ماندن وکیل مدافع و با دو شرط تجویز کند: اول اینکه به شرح بند سوم ماده ۲ - ۴ - ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه انجام تحقیقات فوری توسط پلیس از دادستان درخواست شود و نکته دوم این که، این تقاضا باید به صورت کتبی و مستدل باشد تا از رهگذر شکایت ذی‌نفع از چنین تصمیمی و با اعمال کنترل بعدی مقامات قضایی ذی‌ربط، به رعایت حقوق شخص تحت نظر و جلوگیری از سوءاستفاده ضابطان



در این خصوص امیدوار شد. هم چنین در حقوق فرانسه هنگامی که وکیل بعد از سپری شدن دو ساعت به محل تحت نظر مراجعه می‌کند، بازجویی یا مواجهه با درخواست شخص تحت نظر به منظور انجام ملاقات و هم چنین مطالعه پرونده متوقف خواهد شد. در مواردی که شخص تحت نظر چنین درخواستی را مطرح نکند، وکیل مدافع حق خواهد داشت بی‌درنگ پس از مطالعه پرونده، در تحقیقات و یا مواجهاتی که در جریان است شرکت کند.

البته در خصوص برخی جرائم خاص و با شرایطی خاص و محدود می‌توان حق ملاقات متهم با وکیل را محدود نمود بعنوان نمونه در حقوق فرانسه، در خصوص پاره‌ای از جرایم مهم مداخله وکیل مدافع تنها پس از سی و ششمین ساعت (جرایمی مانند شرکت در گروه‌های بزه‌کاری و یا سرقت و تخریب با شرکت در گروه‌های سازمان یافته) یا هفتاد و دومین ساعت (تروریسم و جرایم مواد مخدر) امکان‌پذیر است. در مورد اخیر، قانون‌گذار فرانسوی مأموران پلیس را مکلف کرده تا دادسرا را از ماهیت این جرایم آگاه کنند تا در صورت بررسی و تأیید دادسرا، محدودیت زمانی ملاقات شخص تحت نظر با وکیل مدافع اعمال شود. به موجب اصلاحات به عمل آمده در سال ۲۰۱۱ م در کشور فرانسه، افزایش مدت تحت‌نظر در جرایم علیه اموال، اشخاص و امنیت عمومی، چنان‌چه دارای ویژگی سازمان یافته باشد، به طور استثنایی تا صد و چهل و چهار ساعت در صورت خطر قریب الوقوع یک اقدام تروریستی امکان‌پذیر است.^۹

با بررسی حقوق متهمین در آمریکا^{۱۰} نیز ملاحظه می‌گردد که متهم در مرحله تحقیق حق برخورداری از وکیل را دارد: «در آمریکا اعلام حقوق متهم که به «حقوق میراندا» معروف است شامل اعلام حق داشتن وکیل می‌شود. لازم به ذکر است که قاعده میراندا قاعده‌ای اساسی و بنیادین است و اگر کنگره قانونی را تصویب کند که

۹. ساقیان، محمد مهدی، تحولات حق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحت نظر در حقوق فرانسه و ایران، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی زمستان ۱۳۹۳ - شماره ۱ ص. ۱۰۴
 ۱۰. کوشکی، غلام حسن؛ سهیلی مقدم، سحر، مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام دادرسی کیفری ایران و آمریکا، مجله حقوقی دادگستری، تابستان ۱۳۹۵، سال هشتم، ش. ۹۴، ص. ۲۱۰



سبب تعلیق یا نسخ هشدارهای میراندا شود، آن قانون معتبر نخواهد بود. ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر نموده است که: متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود.»

گفتار دوم: ویژگی‌های حق برخورداری از وکیل مدافع از دیدگاه حقوق بشر بند اول: حقی جهان‌شمول

یکی از ویژگی‌هایی که برای حقوق بشر در نظر گرفته شده است جهان‌شمول بودن این‌گونه حقوق است بدین معنا که «علی‌رغم همه تفاوت‌های جوامع انسانی حقوق بشر ناظر به حقوق تمام جوامع انسانی است و در کلیه جوامع امکان تحقق دارد این حقوق، حقوق انسانی است و در تمام جوامع انسانی انسان‌ها از حیث انسان بودن برابر هستند و تفاوت‌های میان جوامع مانع تحقق حقوق بشر در آن جوامع نخواهد بود این اصل ناظر بر برخورداری از تمامی انسان‌ها در تمامی جوامع از حقوق برابر و بدون تبعیض است البته این اصل مخالفانی دارد که مبنای نظریه آن‌ها نسبت‌گرایی فرهنگی و همچنین پیروان مذاهب و ایدئولوژی‌های خاص می‌باشد.»^{۱۱}

«نظام بین‌المللی رفتارهای فرهنگی را با شاخصه‌های خاصی می‌پذیرد آن شاخص‌ها اصول اساسی حقوق بشر هستند از جمله «اصل منع تبعیض» و «اصل برابری» و «اصل منع خشونت» یعنی اگر رفتارهای فرهنگی با این سه اصل در مغایرت بودند نمی‌توان انتظار داشت که نظام بین‌الملل آن رفتارها را مورد قبول قرار دهد و رفتارهای فرهنگی را که در چارچوب این سه اصل قرار دارند مورد شناسایی و احترام قرار دهد.»

حقوق بشر پس از طی مراحل پیدایش مفهوم و استانداردسازی در مرحله بین‌المللی شدن و استقبال کشورهای مختلف شناسایی و رعایت این حقوق توسط آنان مقررات موجود در این کنوانسیون‌ها را به شکل ارتباط بین‌الملل درآورد در ادامه با افزایش یافتن حساسیت‌ها نسبت به نقض این حقوق و ضرورت رعایت این مقررات توسط همه کشورها برخی از مقررات و موازین حقوق بشری جزء «قواعد آمره» درآمدند هنگامی

۱۱. اسلامی، رضا، آیا حقوق بشر، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۷، ص ۲۵



که سخن از امره بودن قاعده حقوقی به میان می‌آوریم منظور آن است که: «اولاً: این قواعد الزاماً باید در تمامی کشورها مورد توجه قرار گیرد و نتیجه این بحث این است که الحاق یا عدم الحاق به اسناد دیگر معنا دار نیست و همه کشورها باید رعایت آن‌ها را بپذیرد دولت‌ها وظیفه دارند که به این مقررات احترام بگذارند و آنها را در قوانین داخلی خود شناسایی و حمایت‌های لازم از این حقوق را در قوانین خود پیش‌بینی کند ثانیاً: قواعد امره ایجاب می‌کند که تمام کشورها نه تنها خود به رعایت آن موازین اقدام نمایند بلکه نسبت به رعایت آن‌ها در سایر کشورها نیز حساسیت نشان دهد همه کشورها موظفند در صورت مشاهده نقض قاعده امره حقوق بشر واکنش نشان داده و از کشور ناقض رعایت احترام به آن موازین را خواستار شود این از لوازم قاعده امره بودن استاندارد حقوق بشری است» کشورهای ناقض حقوق بشر دیگر نمی‌توانند به بهانه نقض استقلال کشور یا حاکمیت ملی و یا دلایل دیگر این اعتراضات را وارد ندانسته و آنها را دخالت در امور داخلی کشورشان بدانند همان‌طور که عدم الحاق به این اسناد توجیه برنقض و عدم رعایت آن‌ها نیست حتی می‌توان گفت که قاعده امره شدن برخی از موازین حقوق بشر راهی مناسب برای مقابله با کشورهایی است که به دلایل ایدئولوژیکی ممکن است با برخی از موازین مخالفت نمایند.

«در این میان اصل برخورداری از حمایت‌های وکیل مستقل یکی از مواردی است که در سطح بین‌المللی به عنوان یک عرف مسلم در آمده و دلایل این مدعا توجه خاص و دقیق با آن در مقررات بین‌المللی است و از همین روست که گزارش‌گر ویژه سازمان ملل در خصوص استقلال قضاوت و وکلا در برخی از گزارشات خود اقداماتی که از ناحیه حکومت‌ها در جهت تعرض یا محدودیت بر وکلا انجام پذیرفته است را منعکس نموده و آن را نقض موازین بین‌المللی دانسته است.»^{۱۲}

بند دوم: حقی غیر قابل سلب

هنگامی که یک حق در زمره حقوق بشر و قواعد امره قرار گرفت، معنی و مفهوم آن این است که این حق غیر قابل سلب از افراد از سوی حاکمیت با توجیهاتی هم‌چون

۱۲. ضیائی فرد، محمدحسن. حق برخورداری از وکیل یا مشاور حقوقی، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره هشتم، تابستان ۱۳۸۶ ص ۴۲۶



مصلحت عمومی و یا مسایل امنیتی و سیاسی و ... حتی غیر قابل انصراف بنا به تصمیم خود اشخاص می‌باشد، زیرا چه بسا در اثر فشارهای نامحسوس و غیر علنی فردی به ظاهر از داشتن برخی حقوق اعلام انصراف کند و این امر باعث تضییع حقوق اساسی وی شود. لذا با توجه به این که حقوق بشر از جمله داشتن حق تعیین وکیل با انتخاب خود که قطعاً معنی و مفهوم آن وکیل مستقل از حاکمیت است، حقی غیر قابل سلب می‌باشد در موارد متعددی عدم رعایت این حق باعث مخدوش اعلام شدن روند رسیدگی و تحقیقات و مآلاً نقض رای قضایی صادره از سوی نهادهای عالی داخلی و محکومیت کشوری که چنین آرائی از سوی ان صادر شده از سوی نهادهای بین‌المللی گردیده است.

بند سوم: حقی مرتبط با دیگر حقوق بشر

همان گونه که می‌دانیم حقوق بشر مجموعه‌ای از حقوق است که از شرایط به هم پیوستگی برخوردار است و رعایت‌گزینه‌های آن باعث مخدوش شدن مجموعه آن حقوق می‌گردد برای مثال نمی‌توان مدعی رعایت حق آزادی بیان بود ولیکن از تشکیل اجتماعات مسالمت آمیز جهت اعلام نظرات و یا برگزاری سخنرانی افراد جلوگیری کرد و یا از رعایت حقوق بشر در امر دادرسی دفاع کرد ولی از حق انتخاب وکیل مدافع منتخب شخص جلوگیری نمود زیرا با حضور وکیل مستقل و منتخب آشنایی با بسیاری از حقوق از سوی متهم و اجرای آن از سوی مراجع انتظامی و قضایی به منصفه ظهور خواهد رسید.

لذا رعایت حق دادرسی عادلانه و رعایت حق تضمین‌های لازم برای رسیدگی بی‌طرفانه به دعاوی و شکایات و بسیاری دیگر از حقوق بنیادین بشری مستلزم به رسمیت شناختن حضور وکیل مستقل در امر رسیدگی می‌باشد.

بند چهارم: حقی ماهوی، آیینی

در خصوص این که حق داشتن وکیل حقی است که به شکل رسیدگی به دعاوی می‌پردازد و یا اینکه حقی ماهیتی است که برای خود اصالت دارد نظرات مختلف است ولیکن آنچه مسلم است در اثر پیشرفت کشورها در امر آیین دادرسی، اهمیت و مقام



رعایت‌های عینی دادرسی ارتقا فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است، به نحوی که عدم رعایت آنها گاه قوی‌ترین دلایل اثباتی بدست آمده در امر تحقیقات قضایی را به جهت عدم رعایت مقررات دادرسی مخدوش و کان‌لم‌یکن تلقی نموده است.

«امروزه رعایت تضمینات دادرسی نه تنها به عنوان بخشی از قوانین و مقررات آیینی در مجموعه حقوق موضوعه مطرح می‌گردد، بلکه شناسایی تضمینات دادرسی منصفانه در عداد حقوق‌های بشری و همچنین تبدیل شدن این حق به یک حق ماهوی، جوهری و بنیادین و فزاینده‌تر رفتن آن از دایره و قلمرو حق‌های آیینی از ویژگی‌های کنونی این تضمینات تلقی می‌گردد؛ ضمن اینکه تضمینات دادرسی منصفانه نسبت به دسته بندی‌های حقوق داخلی و مفاهیم کلاسیک و رایج از استقلال مفهومی برخوردار گردیده است.»^{۱۳}

بنابراین به جهت گستره انعکاس حق داشتن وکیل در موازین بین‌المللی و حقوق اساسی کشورها و ... می‌توان اعلام نمود که حق تعیین وکیل منتخب و مستقل چنان جایگاهی پیدا کرده است که تفکیک جنبه آیینی و ماهیتی آن امکان پذیر نیست و عدم رعایت آن در حد موارد عدم رعایت حقوق ماهوی تلقی گردد.

بند پنجم: حقی برای همگان

همان‌گونه که می‌دانیم یکی از محوری‌ترین اصول و حقوق بنیادین، بهره‌مندی آحاد افراد بشر از تمامی این حقوق بدون هرگونه تبعیض نژادی عقیدتی و جنسیتی و غیره می‌باشد البته اگرچه برخی حقوق دانان در خصوص تسری حقوق شهروندی به اتباع دیگر کشورها را به عنوان یک امتیاز شهروندان در نظر گرفته و آن را لازم‌الرعایه برای دولت‌ها برای غیر شهروندان خود نمی‌دانند اما رعایت حقوق بشر به هیچ وجه قابلیت اعمال تبعیض آمیز را نداشته و بایستی برای همگان فراهم گردد.

لذا با به رسمیت شناخته شدن حق داشتن وکیل منتخب و مستقل به عنوان یکی از حقوق بشر، این حق جنبه همگانی پیدا کرده و بایستی برای تمامی افراد و بدون هرگونه تبعیض و حتی برای اتباع دیگر کشورها رعایت گردد و به همین دلیل است

۱۳. یوری. اسدالله «از دادرسی تا دادرسی منصفانه» تحول در مفهوم و قلمرو کلاسیک دادرسی و تضمینات آن: تحقیقات حقوقی» زمستان ۱۳۹۳ - شماره ۶۸ ص ۲۱۸



که در بند ۲ از اصول مبنای نقش وکلا^{۱۴} می‌بینیم که بیان می‌دارد «دولت‌ها اطمینان حاصل خواهند نمود که طرق موثر و ساز و کارهای پاسخ‌گو برای دسترسی موثر و مساوی به وکلا جهت کلیه افراد داخل قلمرو آن‌ها و تابع صلاحیت‌های آن‌ها بدون تبعیض بر اساس نژاد رنگ خاستگاه نژادی زبان دین عقاید سیاسی و غیره خاستگاه ملی یا اجتماعی مالکیت و غیر وجود داشته باشد.»

و از سوی دیگر یکی از شرایط تحقق حق همگانی وکالت لزوم ایجاد شرایط دسترسی به وکیل رایگان است و به همین دلیل «در نظریات کمیته حقوق بشر سازمان ملل، دیوان بین‌آمریکایی حقوق بشر، دیوان اروپایی حقوق بشر، قطع‌نامه کمیسیون آفریقایی حقوق بشر در مورد حق بر دادرسی عادلانه موارد مختلفی وجود دارد که [هر کدام به نحوی] ضرورت داشتن وکیل مجانی را ضروری دانسته‌اند به عنوان مثال در موضوع شکایت هنری و داگلاس علیه جامائیکا که در سال ۱۹۹۶ منجر به اظهار نظر کمیته حقوق بشر سازمان ملل شد جرایم دارای مجازات اعدام از جمله مواردی دانسته شده که حتما متهم باید وکیل داشته باشد و اگر وکیل انتخابی نداشت وکیل تسخیری ضروری است یا دیوان اروپایی حقوق بشر در موارد مختلفی اعلام نظر کرده که حتی مجازات تا ۳ سال حبس یا ۵ سال حبس از جمله مواردی دانسته شده که لازم است برای متهم که وکیل انتخابی نداشته، حتما وکیل تسخیری معرفی شود.»^{۱۵}

گفتار سوم: حقوق بنیادین نهاد وکالت

بند اول: حقوق فردی وکلا

۱-۱: حق مصونیت وکیل

در نظام حقوقی بسیاری از کشورها برخی از مشاغل دارای مصونیت هستند مانند مصونیت سیاسی یا دیپلماتیک در خصوص نمایندگان سیاسی و کنسولی کشورهای

۱۴. منبع اصلی بسیاری از متن‌های قطع‌نامه‌ها و... بین‌المللی در این مقاله، مجموعه کتاب‌های تدوین شده توسط آقای دکتر انصاری، باقر، «اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، ج. اول و دوم، چ. اول، تهران، خرسندی، ۱۳۹۵ می‌باشد.

۱۵. ضیائی فر، محمد حسن، حق برخورداری از وکیل یا مشاور حقوقی در مرحله تحقیقاتی، با تأکید بر رویه دیوان اروپایی، نشریه حقوق اساسی، شماره ۸ تابستان ۱۳۸۶، ص. ۴۲۴



دیگر در کشور میزبان، مصونیت پارلمانی در مورد نمایندگان مجلس چنانچه در اصل ۸۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رای خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آن‌ها را به سبب نظرات که در مجلس اظهار کردند یا آرای که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد»

و همچنین می‌توان از مصونیت مقامات قضایی به خصوص دادستان یاد نمود که به عنوان مدعی العموم و وظیفه او انتساب اتهام به افرادی است که دلایل اتهامی متوجه آن‌ها می‌گردد و معقول نیست که در هر پرونده‌ای که متهم در نهایت حکم برائت حاصل نماید بتواند مقامات قضایی دادسرا و یا دادگاه قبلی که نظر به مجرمیت وی داشته‌اند را تحت تعقیب قرار دهد، البته باید این مهم را نیز در نظر داشت که مقامات قضایی از مصونیت مطلق برخوردار نیستند و در صورت ارتکاب رفتارهایی که خارج از وظایف شغلی آنها باشد قابلیت تعقیب دارند با این تفاوت که بایستی تشریفات خاصی جهت تحت تعقیب قرار دادن آنها رعایت گردد برای مثال در ایران بایستی مطابق ماده ۳۹ از قانون نظارت بر رفتار قضات ابتدائاً موضوع توسط دادستان انتظامی با بررسی دلایل و مدارک در دادگاه عالی انتظامی قضات مطرح و سپس در صورت موافقت مرجع مذکور و با تعلیق موقت قاضی مذکور از سمت قضایی امکان تعقیب مقام قضایی تحقق پیدا می‌کند.

مطالب پیش گفته شاهد مثال و مبنایی بود برای وحدت ملاک قرار گرفتن نسبت به حق مصونیت وکلا در مقام ایفای وظایف شغلی خود که البته همانند مصونیت‌های دیگر موافق و مخالفانی دارد مهم‌ترین دلایل موافقان آنها نظریه مصلحت خدمت و اهمیت شغل وکالت، و لزوم تضمین آزادی وکیل در برابر اشخاص ثالث و عدم سوء نیت مجرمانه وکیل می‌باشد و در مقابل آن، نظریات گوناگونی در رد این مصونیت مطرح شده است که عموماً بر مبنای اصل برابری افراد در مقابل قانون استوار گردیده است.

پیشینه‌ی تاریخی دکترین مصونیت قضایی به اوایل قرن چهاردهم در زمان سلطنت



ادوارد سوم در انگلستان بازمی‌گردد. در حقوق این کشور، وکیل مدافع (Barrister) که وظیفه طرح دعوا و پاسخگویی به آن را در دادگاه به عهده دارد، طبق نظریه «مصونیت وکیل مدافع»، از مصونیت مربوط به خطاهای شغلی برخوردار است. مصونیت وکلا در استرالیا و انگلستان از دو قرن پیش تاکنون وجود داشته است و وکلای مدافع در مورد اعمالی که با بی‌احتیاطی انجام می‌دهند دارای مصونیت هستند. این مصونیت با مصونیت دادرسان و شهود برابر است.

مصونیت وکلا در حقوق قدیم فرانسه نیز شناخته شده است. فرمان بلوا مورخ ۱۵۰۶ م. و قوانین بعد (۱۵۳۷ و ۱۵۴۳ م.) به‌طور صریح وجود آن را تأیید کرده‌اند. به موجب ماده ۵۴ فرمان اخیر: «اگر وکیلی در لایحه دفاعیه خود مبادرت به توهین یا هتک حرمت یا افترای علنی نسبت به طرف دعوا یا شهود قضیه کرده و امور مذکور مربوط به دعوا باشد از مجازات معاف است»

در مقررات بعدی فرانسه می‌توان از قاعده مصونیت در فرمان قانونی ۱۴ دسامبر ۱۸۱۰ و قانون ۲۰ جولای ۱۸۸۱ سخن به میان آورد و پذیرش این واقعیت که آزادی در دفاع مستلزم وجود مصونیت برای وکیل دادگستری است، از فرمان قانونی و قانون یاد شده منبعث شده است. ماده ۴۱ قانون ۲۰ جولای ۱۸۸۱ در همین زمینه مقرر می‌دارد: «گفتارهای بیان شده (اعلامی) و نوشته‌های تسلیم شده به دادگاه‌ها به وسیله وکلای مدافع به هیچ وجه عنوان افتراء، ناسزا یا اهانت پیدا نمی‌کند و وکیل از مصونیت برخوردار است.»

شاید فلسفه وضع چنین قانونی را بتوان در ضرورت‌ها و نیازهای جامعه در تصویب آن جستجو کرد و توجیه آن را این‌گونه بیان داشت که به منظور ایجاد یک شرایط بسیار ایده‌آل در امر دفاع و ایجاد یک فضای کاملاً آزاد در امر دادرسی و خارج نمودن ذهن وکیل از خود سانسوری در بیان مطالب و شگردهای دفاعی و احتمال تحت تعقیب قرار گرفتن بواسطه هرگونه اظهارنظری که بتواند برای او بعد از امر دفاع مشکل ساز شود و... این مصونیت فراگیر را به وی داده‌اند.

و به همین جهت در قطع‌نامه موسوم به «اصول مبنایی راجع به نقش وکلا»



خواندیم^{۱۶}؛

«۱۶. دولت‌ها اطمینان حاصل خواهند نمود که وکلا:

الف) قادر به ایفای کلیه وظایف حرفه‌ای خود بدون تهدید ارباب ممانعت و دخالت نادرست می‌باشند.

ج) به خاطر اقدامی که طبق وظایف موازین و اصول اخلاقی شناخته شده حرفه خود را انجام می‌دهند مورد تغییر قرار نگیرند یا تهدید به تعقیب نشوند یا متحمل جریمه‌های اداری اقتصادی و غیره نشوند یا تهدید به تحمیل این جریمه‌ها نشوند.»
در بررسی سیر تاریخی پیدایش اصطلاح «مصونیت» در حقوق ایران، برای نخستین بار در اصل ۱۲ قانون اساسی مشروطه به آن بر می‌خوریم:

«به هیچ عنوان و به هیچ دستاویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود»

وکیل ممکن است اصحاب قدرت، از جمله خود قاضی را به پای میز محاکمه بکشد؛ پس برای تضمین حسن انجام وظایف شغلی، آزادی و مصونیت او ضروری است. ولیکن این مصونیت دارای محدوده‌ای خاص است با این توضیح که اولاً: وکیل در مقام دفاع از موکل خود باشد به تعبیر دیگر نمی‌تواند خارج از موضوع دعوا اقدام به اتهام زدن نماید ثانیاً: این که وکیل باید در مقام نمایندگی به بیان مطالب بپردازد یعنی مشخص باشد که به منظور دفاع از حقوق موکل در حال بیان مطالب باشد نه غرض ورزی شخصی، ثالثاً: حق تغییر واقعیت را ندارد به تعبیر دیگر وکیل باید صادق باشد چرا که مطابق متن سوگندنامه وکالت، وکلا بایستی صداقت داشته باشند و مطابق بند ۳ ماده ۷۴ آیین نامه لایحه استقلال وکلا در دادخواست و لوایح و نامه‌ها و اظهارات شفاهی نزاکت را نسبت به اشخاص و مقامات و همکاران و اصحاب دعوا را رعایت نمایند تعارض اعمال نظریات شخصی و سیاسی کینه توزی با موضوع مصونیت

۱۶. تنها مصوبه بین‌المللی خاص وکالت که به صراحت از «وکیل حرفه‌ای» و «استقلال وکالت» و از حق داشتن «انجمن‌های حرفه‌ای وکلا» و «خود انتظامی وکلا» و ... سخن به میان آورده مصوبه هشتمین کنگره سازمان ملل راجع به پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین کوبا می‌باشد که در ضمیمه خود تحت عنوان «اصول مبنایی راجع به نقش وکلا» به مهم‌ترین شاخصه‌های استقلال حرفه وکالت پرداخته است، این اجلاس در ۲۷ اوت تا هفتم سپتامبر ۱۹۹۰ با حضور نمایندگان عضو سازمان ملل تشکیل و این مصوبه مهم دستاورد آن کنگره می‌باشد که به مصوبه هاوانا نیز معروف است.



و کلا بررسی می‌شود.

و کلا در قبال مطالبی که با حسن نیت به طور کتبی یا شفاهی جهت دادخواهی یا در خلال حضور حرفه‌ای خود در محضر دادگاه یا دیوان و سایر مراجع قانونی و اداری ابراز می‌نمایند از مصونیت مدنی و کیفری برخوردار خواهند بود.

در نظام حقوقی ایران اصل مصونیت شغلی و تعرض ناپذیری و کلا به صورت صریح پذیرفته نشده است و از خلال برخی متون قانونی از جمله تبصره ۳ ماده واحده «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی» مصوب ۷۰/۷/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام که مقرر می‌دارد: «وکیل در موضع دفاع از احترام و تامینات شاغلین شغل قضا برخوردار است» می‌توان استنباط نمود که همانند مصونیت‌هایی که در خصوص قضات از جهت انجام وظایف شغلی وجود دارد، و کلا نیز بر همین منوال از مصونیت برخوردار باشند. و این مهم اگر چه در رویه قضایی بویژه از سوی مراجع انتظامی کانون و کلا و دادگاه عالی انتظامی قضات مورد توجه قرار گرفته است ولیکن چنین مصونیتی حداقل در برخی موارد به هیچ وجه از جهت تحت تعقیب قضایی گرفتن و کلا رعایت نمی‌شود و حتی در مواردی علیرغم صراحت ماده ۱۷ از لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلای دادگستری سال ۱۳۳۳ مبنی بر اینکه «از تاریخ اجرای این قانون هیچ وکیلی را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع نمود، مگر به موجب حکم دادگاه انتظامی» اقدامات قضایی علیه وکلای دادگستری دایر بر محرومیت از اشتغال به وکالت به صورت دائمی و یا موقت صادر شده است که برخلاف نص صریح قانون و قراردادهای بین‌المللی پذیرفته شده در ایران می‌باشد. «لذا ضرورت حفظ حقوق افراد ملت و توجه به صراحت تبصره ۳ ماده واحده مذکور و ماده ۱۷ و ۲۰ و ۸۷ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری تردیدی در لزوم تامین مصونیت وکلای دادگستری باقی نمی‌گذارد.»^{۱۷}

۱-۲: حق امنیت وکیل

می‌دانیم که یکی از پرخطرترین مشاغل مرتبط با حقوق عمومی شغل وکالت است

۱۷. حبیب زاده، محمد جعفر؛ اسدی، فرشته، مصونیت قضایی دادرسان و وکلای دادگستری در نظام حقوقی ایران، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دوره ۲۸ شماره ۴ زمستان ۱۳۸۷ صفحه ۱۷۹



زیرا وکیل مستقل از حاکمیت از یک طرف بنا به مقتضای کاری با طرف مقابل پرونده به چالش می‌پردازد و از سوی دیگر به جهت اینکه به صورت شخصی دفتر و شرایط کاری خود را ترتیب می‌دهد از داشتن امکانات حفاظتی اشخاص وابسته به دولت محروم است و بنا به موضوع پرونده‌ای که در آن قبول وکالت کرده می‌تواند مورد انتقام طرف مقابل اعم از اشخاص و یا حتی دولت قرار گرفته و یا از آن ناگوارتر مورد خشم موکل خود در پرونده‌هایی که در آن موفق به اخذ رای به نفع موکل نگردیده قرار گیرد.

موضوع خطرات شغلی وکلا به قدری جدی است که در سطح بین‌المللی روز ۲۴ ژانویه را به عنوان «روز جهانی وکلای در معرض خطر»^{۱۸} نام‌گذاری کرده‌اند و علت نام‌گذاری این روز به قتل رسیدن چند وکیل در دفتر کار خود بنا به دلایل شغلی و سیاسی از سوی نئوفاشیست‌های اسپانیا بوده است که البته در ایران نیز در سال‌های اخیر ضرب و جرح‌های شدید و حتی قتل وکلا در موارد متعددی اتفاق افتاده که با واکنش شدید جامعه وکالت در برابر مقام‌های امنیتی و حتی رسانه‌ای به جهت عدم حمایت از آن‌ها و فرهنگ‌سازی غلط نسبت به شغل و جایگاه وکالت، منجر شده است. لذا در سطح بین‌المللی این حق برای وکلا شناخته شده که از سوی حاکمیت به صورت ویژه مورد محافظ و حمایت قرار گیرند و در خصوص هرگونه تعرض به آن‌ها مقررات خاص و سخت‌گیرانه‌تری در نظر گرفته شود.

به همین دلیل است که در خاص‌ترین مقررات بین‌المللی راجع به وکالت یعنی «اصول مبنایی راجع به نقش وکلا» ملاحظه می‌گردد:

۱۶. دولت‌ها اطمینان حاصل خواهند نمود که وکلا؛

الف) قادر به ایفای کلیه وظایف حرفه‌ای خود بدون تهدید ارباب ممانعت و دخالت نادرست می‌باشند.

۱۷. در مواقعی که امنیت وکلا به خاطر انجام وظایف آنها را در معرض تهدید قرار دارد باید از ایشان به قدر کافی توسط مقامات مملکت حمایت شود.

۱۸. International Day of the Endangered Lawyer



۱۸. وکلا نباید به خاطر انجام وظایف خودشان با موکلین و اهداف موکلین یکی دانسته شده و در یک ردیف قرار داده شوند.»
در مقررات ایران یکی از مهم‌ترین مواردی که در خصوص امنیت شغلی وکلا به چشم می‌خورد ماده ۲۰ از لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلای دادگستری است که بیان می‌دارد «هر کس نسبت به وکیل دادگستری حین انجام وظیفه وکالتی یا به سبب آن توهین کند، به حبس جنحه‌ای از ۱۵ روز الی ۳ ماه محکوم خواهد شد.»
در مورد بعدی یعنی سند امنیت قضایی که به تصویب ریاست قوه قضائیه ایران رسیده است و برای کلیه مسوولین دستگاه قضایی لازم الاجراست ملاحظه می‌گردد که:

«در نظام اسلامی وظیفه وکلا دفاع از موکل در جهت احقاق حق است، با توجه به نقش مهمی که وکلا در نظام قضایی و اجرای عدالت برعهده دارند، باید از تعقیب به سبب دفاع از حقوق موکل مصون بوده و بتوانند به صورت مستقل و فارغ از هرگونه فشار سیاسی داخلی و خارجی، تهدید و آزار و اذیت به فعالیت بپردازند.»^{۱۹}
و دست آخر می‌توان از ماده ۶ آیین نامه اجرائی لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری اصلاحی مصوب ۱۴۰۰ رئیس قوه قضائیه یاد کرده که بیان می‌دارد: «وکیل در مقام دفاع از احترامات و تامينات شغل قضاء برخوردار است. کلیه مقامات قضایی، کارکنان اداری و ضابطان، در برخورد با وکلای دادگستری موظفند ضمن حفظ کرامت آنان، بر مبنای اصول و موازین اخلاقی، شرعی، قانونی و حقوق شهروندی رفتار کنند.»

البته همان‌گونه که گفته شد گاهی آنچه که در قالب مقررات و بیانیه‌ها می‌آید با آنچه که در عمل بایستی تحقق پذیرد با یکدیگر متفاوت است و در خصوص رعایت حقوق وکلا نیز این موضوع مستثنی نمی‌باشد.

بند دوم: حقوق عمومی وکلا

۱-۱: حقوق سیاسی وکلا

یکی از موارد چالشی نسبت به وکلا موضع گیری‌های سیاسی آن‌ها نسبت به

۱۹. متن در سایت <https://dotic.ir/news/7680> پایگاه ملی اطلاع رسانی قوانین و مقررات کشور



وضعیت کشور و شهروندان به خصوص افرادی که مورد اتهام سیاسی و امنیتی قرار گرفته و وکالت آن‌ها را به عهده می‌گیرند، می‌باشد.

زیرا همان‌گونه که می‌دانیم وکالت امری اختیاری بوده و وکلا بنا به علاقه و تخصص خود به مرور به سوی پرونده‌هایی خاص متمایل و بالتبع آن در برخی امور وکالتی مشهور می‌شوند و پر واضح است قبول وکالت در پرونده‌هایی که حاکمیت نسبت به آنها حساس است وکیل را با چالش‌های شغلی و امنیتی مواجه می‌سازد لذا وکلا از یک‌سو به جهت اینکه قشری آگاه نسبت به اتفاقات پیرامون خود و متعهد به حقوق بشر و حقوق شهروندی هستند، بایستی در مقابل ظلم حاکمیت نسبت به فعالان حقوق بشری سکوت اختیار نکرده از سوی دیگر اقدامات آنها در این خصوص ممکن است مورد خشم حاکمیت قرار گیرد به همین جهت وکلا از منظر نهادها و موازین حقوق بشری، مورد توجه خاص بوده و دولت‌ها موظف به رعایت حقوق و آزادی‌های وکلا در این زمینه شده‌اند.

در این خصوص با مراجعه به قطع‌نامه "اصول مبنایی راجع به نقش وکلا" می‌خوانیم: «بند ۱۴. وکلا در حمایت از حقوق موکلین خود و ترویج آرمان عدالت، به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی شناسایی شده در حقوق داخلی و بین‌المللی ارج نهاده و همواره آزادانه و با دقت طبق قانون و موازین و اصول اخلاقی شناخته شده حرفه وکالت عمل خواهند نمود.»

در خصوص فعالیت سیاسی وکلا در ایران بعضی به اشتباه به استناد بخشی از سوگند وکالت که در ماده ۳۹ این‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلا آمده و بیان می‌دارد: «در این موقع که می‌خواهم به شغل شریف وکالت نائل شوم به خداوند قادر متعال قسم یاد می‌کنم که همیشه قوانین و نظامات را محترم شمرده و... و از اعمال نظریات سیاسی و احتراز نموده و...»^{۲۰} استنباط ناصواب نموده و وکیل را ممنوع از هرگونه فعالیت سیاسی دانسته‌اند در صورتی که این استنباط برخلاف حقوق بنیادین و حقوق اساسی به عنوان مرجع تفسیر و اجرای مقررات عادی بوده و درک درست آن این‌است که وکیل در دفاع از حقوق موکل از اعمال نظریات سیاسی احتراز

۲۰. قهرمانی، نصرالله، یوسفی محله، ابراهیم، مجموعه کامل مقررات وکالت، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مجد، ص ۱۴۹



کند و تنها مورد قابل تصور این مورد آنجاست که وکیلی که اگر به هر دلیل به صورت توافق خصوصی و یا بنا به الزامات قانونی همچون وکالت تسخیری وکالت فردی را به عهده گرفت بر اساس شرافت شغلی خود عمل نموده و در جهت دفاع از موکل اقدام نماید هر چند منافع موکل وی با عقاید سیاسی وکیل و یا حاکمیت همسو نبوده و مورد قبول او نباشد.

۱-۲: حق آزادی بیان وکلا

یکی از لوازم اولیه حقوق بشر آزادی نظر و عقیده و بدنبال آن آزادی بیان آن نظر می باشد بدیهی است با توجه به اینکه شغل وکیل بیان و نگارش دفاعیات از طرف موکل می باشد بدون آزادی بیان عملاً شغل وکالت بلا اثر خواهد بود.

و به همین دلیل در بند ۲۳ از اصول مبنایی راجع به نقش وکلا خواندیم «وکلا مثل سایر شهروندان حق دارند که از آزادی بیان، عقیده ... شرکت در بحث‌های عمومی درباره حقوق، اجرای عدالت و ترویج و حمایت از حقوق بشر را دارند...»

اما یک مساله وجود دارد و آن این است که آزادی بیان وکلا در خارج از دادگاه نبایستی به منظور تحت تاثیر قرار دادن روند رسیدگی قضایی صورت گیرد بدین معنی که وکلا در دادگاه به طور کلی امکان دفاع آزادانه و البته در چارچوب ادب و احترام را دارند و هیچ مقام و منصبی نمی تواند آنها را در خصوص نحوه دفاع و ارائه دلایل در دفاع از موکل محدود نماید ولیکن در خارج از دادگاه وکلا حتی در مقایسه با اصحاب رسانه آزادی کامل را ندارند. در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز به این امر توجه شده است.^{۲۱}

با این توضیح که در پرونده شکایت Schopfer علیه کشور سوئیس در سال ۱۹۹۸، خواهان آقای Alois Schopfer که دارای سمت وکالت است از حبس یکی از موکلین خود که به اتهام چندین سرقت مورد تعقیب بود، ناراحت شده و دچار غلیان احساسات می شود. احساسات آقای وکیل Schopfer زمانی به بالاترین حد خود می رسد که وی از طریق همسر متهم مطلع می شود که دو نفر از دست‌اندرکاران فرمانداری شهر

۲۱. جلالی، محمد، آزادی بیان وکلا در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، نشریه رای، شماره ۹ زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۱۴



Hochdorf به او مشورت می‌دهند که اگر خواهان آزادی همسرش می‌باشد، باید وکیل خود را تغییر دهد. وکیل رسانه‌های مذکور نیز تصمیم می‌گیرد تا در دفتر وکالت خود در شهر Lucerne کنفرانسی مطبوعاتی برگزار نماید و در جریان این کنفرانس اعلام می‌دارد که در فرمانداری شهر Hochdorf، قوانین کانتون و حقوق بشر از سالیان قبل در بالاترین سطح خود مورد نقض و تجاوز قرار می‌گیرد. همچنین وی بیان می‌دارد که مراجعه و متوسل شدن به رسانه‌ها و مطبوعات، آخرین راه حل برای او بوده است. این موضوع به شدت مورد توجه مطبوعات محلی قرار می‌گیرد و رسانه‌ها صفحات و یادداشت‌ها و مطالب زیادی را به آن اختصاص می‌دهند تا جایی که دادستان کانتون Lucerne تصمیم می‌گیرد بیانیه‌ای رسمی درباره قانونمند بودن تعقیب صورت گرفته در خصوص متهم صادر نماید. خواهان (آقای Schopfer) هم از پای نمی‌نشیند و طی یک بیانیه مطبوعاتی، بار دیگر انتقادات شدید خود را تکرار می‌کند و علاوه بر آن اعلام می‌دارد که دستگیری و بازداشت موکل او کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و نیز قانون آیین دادرسی کیفری را «به طریقی مطلقاً خودسرانه و غیرقابل قبول» نقض نموده است. فرماندار شهر Hochdorf - که از اعمال رسانه‌های و اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مکرر آقای وکیل به ستوه آمده - قضیه وکیل را به نهاد نظارتی و کلا یا همان دادگاه انتظامی و کلا ارجاع می‌دهد و این نهاد نیز وکیل را به جریمه‌ای بالغ بر ۵۰۰ فرانک سوئسی به دلیل زیر پا گذاشتن قواعد حرفه‌ای وکالت محکوم می‌نماید. از نظر دادگاه انتظامی، وکیل مذکور به این دلیل خطاکار شناخته می‌شود که به خصوص به نوعی تبلیغات مخفی، در جستجوی تأثیرگذاری متوسل شده و از سطح معقول و متعادلی نیز در بیانیه‌های مطبوعاتی و انتقادات خود استفاده نکرده است.

محکومیت انتظامی نیز تغییری در عزم جزم خواهان ایجاد نمی‌کند. وی سرانجام قضیه را نزد دیوان اروپایی حقوق بشر با ادعای نقض حق آزادی بیان و عدم رعایت حرمت و کلا مطرح می‌کند. دیوان اروپایی در رأی خود ادعای خواهان در خصوص نقض ماده ۱۰ کنوانسیون را با اکثریت هفت رأی در برابر دو رأی رد می‌نماید و به



این ترتیب، عمل برگزاری کنفرانس مطبوعاتی وکیل در خصوص دادرسی کیفری در جریان را شدیداً محکوم کند. و دیوان هدف اصلی از این رویه خود را هم حفظ اقتدار و بی طرفی دستگاه قضایی در مقابل انحرافی به نام «عدالت نمایی» اعلام می کند. دیوان چنین اظهار می دارد که خواهان در زمان کنفرانس مطبوعاتی خود تأیید می کند که «در فرمانداری Hochdorf قوانین کانتون و حقوق بشر از سالیان قبل در بالاترین سطح خود مورد نقض و تجاوز قرار گرفته است». تَن صدا و لحن استفاده شده توسط فاعل و قائل بیانات که با شکل و نحوه بیان ارتباط دارد. این معیار باید منعکس کننده عدم تعادل یا ویژگی توهین آمیز نسبت به قضات یا دادگاه ها باشد؛ مثلاً وقتی خواهان اعلام می کند که دستگیری موکلش به صورتی خودسرانه و غیرقابل قبول، منجر به نقض کنوانسیون شده و یا اینکه برای او هیچ راهی جز مراجعه به مطبوعات به عنوان آخرین راه حل باقی نمانده در صورتی که از همه ارجاعات قانونی معمولی استفاده نکرده، وضعیت مؤید این معیار است. در واقع وکیلی که از آزادی بیان خود در خارج از دادگاه برای دیوان اروپایی حقوق بشر استفاده می نماید باید ملاحظات مختلفی را، هم در مورد محتوای ایده ها و اطلاعات بیان شده و هم در خصوص شکل و نحوه بیان در نظر بگیرد.

به این ترتیب، این مرجع قضایی، ایده خود را در خصوص حفظ و حمایت از حرفه وکالت بروز و ظهور می دهد؛ حرفه ای که بدون حمایت از آن، حمایت از حقوق و آزادی های بنیادین امکان پذیر نخواهد بود.

البته همین دیوان در رای دیگری به دفاع از آزادی بیان وکلا پرداخته و حتی تعیین جریمه بسیار پایین تر نسبت به وکیل Schopfer را رد می کند با این توضیح که در پرونده «Amihalachioaie» علیه کشور مولداوی در سال ۲۰۰۴، جریمه تحمیل شده (مبلغ ۳۶ یورو) بر رئیس اتحادیه وکلای مولداوی را نامتناسب می داند. چرا که موضوع از این قرار بوده که ایشان انتقاد شدیدی علیه تصمیم دادگاه قانون اساسی مولداوی مطرح کرده بود؛ تصمیمی که با استناد به آن، استقلال وکلا مخدوش گردیده و زیر سؤال می رفت. دیوان اروپایی در رأی خود اظهار می دارد



که هر چند به ظاهر جریمه تحمیل شده به خواهان مبلغ کمی است اما اولاً: اعمال این جریمه به صورت نمادین دارای اهمیت است؛ ثانیاً، دادگاه مولداوی در رأی خود حداکثر جریمه پیش‌بینی شده در قانون را برای آن فرد در نظر گرفته است. نظارت مبتنی بر اصل تناسب به دیوان اجازه می‌دهد تا مراقب باشد که مجازات‌های کیفری شدید، شهروندان و در این مورد خاص وکلا را از اظهار نظرهای عمومی در خصوص موضوعات مرتبط با کار قضا باز ندارد.»

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دیوان با نگاهی هوشمندانه به مساله آزادی بیان وکلا خارج از دادگاه پرداخته و تنها وقتی آن را تایید نموده که در جهت منافع عمومی و خدشه به حقوق بنیادین صورت گرفته باشد و نه برای تحت تاثیر قراردادن روند رسیدگی قضایی به خصوص در مواردی که پرونده موکل در حال رسیدگی طبق روال معمول می‌باشد.

لازم به ذکر است که دیوان اروپایی حقوق بشر به همان میزان که از محدودیت اقدامات در خارج از دادگاه به منظور تحت تاثیر قرار دادن روند رسیدگی قضایی دفاع می‌نماید اما در مقابل از این آزادی در دادگاه دفاع می‌نماید و به عنوان نمونه می‌توان به پرونده آقای Kyprianou علیه کشور قبرس اشاره نمود که طی آن خواهان آقای - وکیل قبرسی - در قبرس به اتهام توهین به دادگاه مورد تعقیب قرار گرفته بوده است در حالی که وی از یک متهم به قتل در دادگاه کیفری شهر Limassol دفاع می‌نموده است. وی در جریان رسیدگی و حین دفاع از موکل خود بوده است که دادگاه، دفاعیات او را با این استدلال که بیش از حد وارد جزئیات شده متوقف می‌نماید. آقای وکیل ضمن ابراز ناراحتی شدید از رفتار و عملکرد دادگاه چنین اظهار می‌دارد که: «من خیلی شرمندهام که بگویم در حالی که من در دفاع از موکلم در حال سخن گفتن هستم اعضای دادگاه در حال صحبت با یک‌دیگر و رد و بدل کردن مسائل بی‌ارتباط با پرونده هستند». این سخن وکیل منجر به ناراحتی قضات می‌شود، لذا خواستار سکوت وکیل مذکور می‌شوند، اما وکیل با تجربه در عین بی‌توجهی به سخنان قضات به اعتراضات خود ادامه می‌دهد. دادگاه، جلسه دادرسی



را متوقف می‌کند و پس از کمی تأمل، وکیل نامبرده را به اتهام توهین، به پنج روز حبس قطعی محکوم می‌نماید. دادگاه کیفری Limassol و نیز در مرحله بعدی دیوان عالی قبرس نیز رأی مذکور را تأیید می‌نمایند با این توضیح و استدلال که امکان دادن پاسخ مناسب دیگری به وکیل نبود، که در غیر این صورت از اعتبار کار دادگاه کاسته می‌شد. وکیل مورد نظر، قضیه را نزد دیوان به استناد نقض حق خود در برخورداری از دادرسی منصفانه و نیز نقض حق آزادی بیان مطرح می‌کند. دیوان به اتفاق آراء، نقض ماده ۱۰ (آزادی بیان) را می‌پذیرد و چنین اظهار می‌کند: «روشن است که هر وکیلی وقتی از یک موکل در دادگاه به‌خصوص در جریان رسیدگی کیفری دفاع می‌نماید، ممکن است در وضعیت حساسی قرار گیرد که می‌بایست تصمیم بگیرد که: آیا به نحوه عمل دادگاه اعتراض بنماید یا خیر؟ و در تمام وقت هم منافع موکلش را از نظر دور ندارد.

بنابراین ملاحظه می‌گردد که رویه دیوان اروپایی حقوق بشر ایجاد تعدیل در آزادی بیان مطلق و کلا با گرایش به آزادی بیشتر و نامحدودتر در دادگاه می‌باشد و این امر می‌تواند بعنوان الگویی مناسب در خصوص نحوه در نظر گرفتن آزادی بیان و کلا در نظر گرفته شود.

بدیهی است که وکلا خارج از موضوع پرونده‌های خود از آزادی معمول جهت ابراز نظرات و بیانات خود مانند دیگر شهروندان برخوردار می‌باشند.

۳-۱: حق داشتن تشکل صنفی وکلا

یکی از حقوق مسلم بشری داشتن حق اجتماعات و در مرحله تخصصی تر و متشکل تر داشتن انجمن‌های سیاسی و صنفی مستقل جهت پیشبرد اهداف مربوطه می‌باشد و همان‌گونه که قبلا اعلام شد این حق در ماده ۲۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده و در دیگر منابع بین‌المللی نیز مورد توجه خاص قرار گرفته است.

داشتن این حق به خصوص نسبت به وکلا از اهمیت خاصی برخوردار است و به شکل کاملا محسوسی محلی برای تنازع بقاء میان رژیم‌های خود کامه و طرفداران



حقوق مردم و شهروندان بوده و هست به نحوی که هر چه حکومت‌ها از مردم فاصله گرفته‌اند علاوه بر سعی در تقویت نیروی نظامی خود علیه مردم و اعمال نفوذ در سیستم قضایی و ... سعی در ورود در عرصه وکالت و انجمن‌های صنفی و کلا نموده و از سوی دیگر این اقدامات مورد اعتراض و دفاع و کلا از حریم خود واقع شده و این درگیری‌ها پیروز و شکست خوردگانی بنا به قدرت فاشیستی حاکمیت و یا عوام‌گرایی ناشی از هیجانات انقلابی و یا قدرت و تعقل دموکراتیک مردم و کلا داشته است.

برای مثال در کشور فرانسه در حالی که از قرن سیزدهم با عنوان شغلی وکالت دعاوی مواجه هستیم، در قرن هفدهم گرایش به استقلال به وجود آمد و یک سازمان حرفه‌ای تشکیل گردید ولیکن در سال ۱۷۹۰ پس از پیروزی انقلاب در فرانسه کانون پاریس حذف شد و هر کس می‌توانست دفاع در دادگاه‌ها را به عهده گیرد. متهمان در برابر دادگاه‌های انقلاب مورد پیگرد قرار می‌گرفتند.

قضات این مراجع از حضور وکلای حرفه‌ای خشنود نبودند؛ بنابراین وکلای دادگستری هم به این دادگاه‌ها راه نداشتند. پس از ۲۰ سال خونریزی و اعدام‌های پی در پی و نقض حقوق و آزادی‌های مردم بساط دادگاه‌های انقلاب برچیده شد و حرفه وکالت دوباره در سال ۱۸۱۰ از سوی ناپلئون به دلیل علاقه‌ای که به امر دفاع و سازماندهی آن داشت برقرار گردید. با این حال امپراتور از روحیه استقلال طلبی و کلا بیم‌ناک بود و بنابراین تصمیم گرفت رئیس و اعضای هیات مدیره کانون از سوی دادستان کل برگزیده شوند. وکلای دادگستری فرانسه برای به دست آوردن استقلال کامل، ایستادگی کردند تا سرانجام «لویی فیلیپ» پادشاه فرانسه به کلا اجازه داد خود مسوولان کانون را برگزینند.

روشی که از ۱۷۰ سال پیش تاکنون ادامه یافت و از آن پس وکلای دادگستری، آزاد و مستقل در برابر قدرت دولتی، نقش نخستین را در زندگی عمومی و سیاسی کشور خود ایفا می‌کنند و جامعه فرانسه از ثمرات سودمند در اختیار داشتن یک کانون وکلای مستقل برخوردار گردید. ماده ۷ قانون وکالت فرانسه مصوب ۱۹۷۷ در همین راستا می‌گوید:



« حرفه وکالت، یک شغل آزاد (Liberal) و مستقل (Independent) است. »^{۲۲} و در این خصوص می‌توان مثال‌های دیگری از فراز و نشیب حق داشتن انجمن صنفی برای وکلا در کشورهای مختلف آورد ولیکن در مجموع آنچه که در حال حاضر مورد اتفاق نظر مدافعین حقوق بشر واقع گردیده حق داشتن انجمن صنفی مستقل برای وکلا می‌باشد که در این خصوص در مصوبه «اصول مبنایی راجع به نقش وکلا» خواندیم که:

« ۲۴. وکلا حق خواهند داشت که انجمن‌های حرفه‌ای مستقل تشکیل داده یا به آن‌ها ملحق شوند که نماینده منافع آن‌ها بوده و تداوم آموزش و تحصیلات و حمایت از اعتبار شغلی آن‌ها را ترویج نماید. رکن اجرای این‌گونه انجمن‌های حرفه‌ای توسط اعضای آن‌ها انتخاب شده و وظایف خود را بدون مداخله خارجه انجام خواهد داد. »

نتیجه‌گیری

بنابر منابع معتبر تاریخی و مستندات مندرج در اسناد بین‌المللی به ویژه مصوبه هشتمین کنگره سازمان ملل راجع به پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین کوبا که در ضمیمه خود تحت عنوان «اصول مبنایی راجع به نقش وکلا» به مهم‌ترین شاخصه‌های استقلال حرفه وکالت پرداخته است و همچنین مصوبات داخلی بسیاری از کشورهای پیشرفته، بایستی به درستی اعلام نمود که حقوق وکالت یکی از ارکان مهم حقوق بشر است که ارتباط عمیق و تنگاتنگی با دیگر حقوق بنیادین برقرار کرده و حتی به تعبیری همانند چتری حمایتی بسیاری از آن‌ها را در بر گرفته است و به همین جهت نادیده گرفتن آن به مثابه یک عرف بین‌المللی و قاعده‌ی امره، نقض فاحش حقوق بشر محسوب شده و بر همین مبنا قانون‌گذاران داخلی را موظف به توجه به آن به صورت ویژه نموده است به نحوی که رعایت آن شاخصی مهم جهت راستی آزمایشی مشروعیت هر حاکمیتی در سطح بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری تلقی می‌گردد.

۲۲. کاشانی، سید محمود، استقلال کانون وکلای دادگستری دستاورد وکلای دادگستری ایران و جهان، نشریه کانون وکلا، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۱۷۵، ص ۵۵



منابع:

- ۱- کاتبی، حسینقلی، وکالت، چاپ دوم، تهران، انتشارات آبان، بهار ۱۳۳۷
- ۲- بولاغ، محمود، خادمی: مازیار: عارفی. محمدشعیب، بازجستی تاریخی - تحلیلی در چرایی حق دسترسی متهم به وکیل در دادرسی کیفری از منظر حق‌های رویه‌ای، فصل‌نامه قضاوت، شماره ۹۷، بهار ۹۸
- ۳- شفیع‌ی، حدیث؛ وحید، مرتضی فر، بررسی تطبیقی اصل تناظر و حق برخورداری از وکیل در حقوق ایران و انگلیس، فصل‌نامه راه وکالت سال دهم، کانون وکلای دادگستری گیلان، شماره ۲۰
- ۴- کاتبی، حسینقلی، قواعد و سنن کانون وکلای فرانسه، نشریه کانون وکلای دادگستری دوره قدیم اسفند ۱۳۴۱ شماره ۲
- ۵- ساقیان، محمد مهدی، تحولات حق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحت نظر در حقوق فرانسه و ایران، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی زمستان ۱۳۹۳ - شماره ۱
- ۶- کوشکی، غلام حسن؛ سهیلی مقدم، سحر، مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام دادرسی کیفری ایران و آمریکا، مجله حقوقی دادگستری، تابستان ۱۳۹۵، سال هشتم، ش. ۹۴
- ۷- اسلامی، رضا، آیا حقوق بشر، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۷
- ۸- ضیائی فرد. محمدحسن. حق برخورداری از وکیل یا مشاور حقوقی، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره هشتم، تابستان ۱۳۸۶
- ۹- یآوری، اسدالله «از دادرسی تا دادرسی منصفانه» تحول در مفهوم و قلمرو کلاسیک دادرسی و تضمینات آن: تحقیقات حقوقی» زمستان ۱۳۹۳ - شماره ۶۸
- ۱۰- حبیب زاده، محمد جعفر؛ اسدی، فرشته، مصونیت قضایی دادرسان و وکلای دادگستری در نظام حقوقی ایران، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دوره ۳۸ شماره ۴ زمستان
- ۱۱- قهرمانی، نصرالله، یوسفی محله، ابراهیم، مجموعه کامل مقررات وکالت، چاپ



چهارم، تهران، انتشارات مجد

۱۲- جلالی، محمد، آزادی بیان و کلا در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، نشریه رأی، شماره ۹ زمستان

۱۳- کاشانی، سید محمود، استقلال کانون وکلای دادگستری دستاورد وکلای دادگستری ایران و جهان، نشریه کانون وکلا، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۱۷۵

۱۴- انصاری، باقر، «اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، ج. اول و دوم، چ. اول، تهران، خرسندی، ۱۳۹۵

۱۵- Murray v. UK (۱۹۹۶), A. Sanders and R. Young, Criminal Justice, Oxford, Oxford Uni. Press, ۲۰۰۷, p. ۱۹۶.

